

گفت و گو با پروفیسور عثمانف

آقای پروفیسور عثمانف، مترجم قرآن به زبان روسی، ساکن مسکو و دراصل، اهل داغستان هستند. داغستان و تاتارستان در گذشته، مرکز ثقل مذهبی اتحاد جماهیر شوروی سابق را تشکیل می داد. مقاومت‌های هفتاد ساله عالمان آن دیار ثمر بخش بوده و تأثیرات مثبت و ارزشمندی داشته که آثار خود را اینک نمایان می سازد. این دومرکز و همچنین جمهوری ازبکستان، نقش بسیاری در رشد مسائل دینی و فعالیت‌های اسلامی داشته اند.

ایشان دارای دکترای تخصصی در زمینه های ادبیات فارسی و تاریخ هستند.

از فعالیت‌های ایشان، دو محور عمده قابل یادآوری است که محور نخست، ترجمه قرآن به زبان روسی و محور دوم، تفسیر شاهنامه فردوسی بوده است. این دو زمینه بخش بسیاری از عمر به نسبت طولانی ایشان را به خود مشغول ساخته است.

آقای عثمانف از حدود بیست سال پیش، با تنی چند از عالمان دینی کشورمان آشنا گردیده که شهید آیت الله بهشتی و شهید دکتر مفتح و آیت الله موسوی اردبیلی از این جمله هستند.

ایشان دارای مذهب شافعی بوده و تلاشی دیرپا در راستای برقراری وحدت میان مذاهب داشته اند. همچنین پس از انقلاب اسلامی ایران، دیدارهایی از ایران و شخصیت‌های دینی و قرآنی و برخی مترجمان قرآن در کشورمان داشته اند.

در آخرین سفر ایشان به ایران برآن شدیم تا طی نشستی با ایشان از چند و چون تلاش‌های ایشان در زمینه ترجمه قرآن و قرآن پژوهی و دیگر فعالیت‌های علمی ایشان و دیدگاه‌های ایشان در این زمینه ها بهره مند شویم.

در آغاز این نشست پس از معرفی استاد به حاضران، به درخواست آقای عثمانف، گزارشی از فعالیت‌های قرآنی انجام شده از سوی مرکز و فرهنگ معارف قرآن وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی ارائه گردید و مراحل تحقیق و آماده سازی و نشر پروژه‌هایی مانند تفسیر راهنما، فرهنگ موضوعی تفاسیر قرآن، دائرة المعارف موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، فرهنگ موضوعات کتابهای علوم قرآنی، علوم القرآن عند المفسرین، و فصلنامه پژوهش‌های قرآنی تشریح گردید.

جناب استاد عثمانف از این که دعوت ما را پذیرفتید، سپاسگزاریم. لطفاً کمی درباره زندگی و

فعالیت‌های علمی خودتان برای ما بگویید؟

استاد عثمانف: بنده نیز بسیار متشکرم و درباره سخنانی که در معرفی بنده گفته شد، هیچ گونه ادعایی ندارم. در ادبیات عربی نیز تخصصی ندارم، تخصص بنده تنها در ادبیات فارسی است. به هرحال، وزیر خارجه ما رئیس انستیتوی ما بودند که ما را برای ترجمه قرآن دعوت کردند. من اظهار داشتیم چند نفر عربی شناس هستند، آنها نپذیرفتند و گفته بودند برای این کار باید برای همه شعرای جاهلیت واژه نامه ساخته شود. من عرض کردم برای این کار، پنجاه سال زمان لازم است. رئیس انستیتو پذیرفت و دوباره مرا دعوت کرد که نتوانستم رد کنم. اگر من نیز رییس انستیتو

بودم و کارمند من می گفت نمی توانم این کار را انجام دهم، می گفتم برو و در انستیتوی دیگری برای خود کاری پیدا کن و اگر این اندازه دیسپلین نباشد، نمی توان کاری انجام داد. هم اکنون این علاقه به زبان و ادبیات عربی و قرآن و اسلام در من هست، زیرا چند نسل از اجداد من علمای دینی بوده اند، در روستای ما مثلاً عموی من مدرّس زبان عرب بود، مدرسه ای داشت که خود تأسیس کرده بود و شاگردانش برای من از اوضاع آن مدرسه نقل می کردند، به یاد دارم، آن موقع که عمویم زندانی شد، سال ۱۹۳۷ بود و من ۱۳ ساله بودم. ایشان تقریباً چهار جلد از قاموس فیروزآبادی را در حفظ داشت.

او را در سال ۱۹۳۷ زمان تروهای استالین تیرباران کردند. بخاطر اینکه مدرس عربی بود، همه علمای دینی را چه مسلمان یا ارتدوکس یا کاتولیک یا بودیسم، فرقی نبود، اگر کمی برجسته تر از دیگران بودند، یا آنها را زندانی می کردند، یا تیرباران می کردند و یا به سیبری می فرستادند و از بین می بردند، نه فقط روحانی، بلکه دانشمندان، نویسندگان، رؤسای ارتش و هرکسی را می توانست برای مردم رهبری کند و علیه حزب استالین مقاومت کند، آنها را از بین بردند و مردم را بدون رهبر گذاشتند.

استاد! آیا پدرتان را به یاد دارید، پدر شما چه نقشی داشتند؟

پروفسور عثمانف: پدر بنده عربی خوانده و در سطح عالی بودند. وقتی هم که طلبه بودند برگشتند و با چند نفر از علمای بزرگ مباحثه کرده بودند و آن گونه که نقل می شود همه آنها مغلوب شدند که من در آن زمان نبودم.

پدرتان در جهاد آن موقع نقشی نداشتند؟

پروفسور عثمانف: چرا، نقش داشتند، پدرم نزد عالمی به نام (سعید) (از دهکده قدوتیل) درس خوانده بود. این شیخ نقشبندی معروف بود، اما مرض وسواس داشت. وقتی می آمد کنار رودخانه می نشست، دوساعت فقط دستهایش را می شست، وسواس داشت که شاید پاک نشده باشد، اگر صدای عوع و سگ را می شنید، چهل نفر از شاگردانش باید قسم می خوردند که آب دهانش به او نرسیده است.

در سال ۱۹۱۹ شورشی علیه ژنرالهای سفید به رهبری پدرم بر پا شد و پنج هزار قزاق در یک دره از بین رفتند و ژنرال مورف (دئیکین) در کتابش نوشته است: اگر پانزده هزار شمشیر زن اسب سوار را برای منهدم کردن شورش به داغستان نمی فرستادند، من مسکو را می گرفتم. در این جا مثل ی است که می گویند، گازهای ما روم را نجات دادند.

به هر حال پدرم در سیبری محبوس شد و از گرسنگی فوت کرد. من را هم راه نمی دادند.

برگردیم بر سر بحثمان، وقتی که من مسکو می رفتم، منظورم این بود که داخل شعبه عربی بشوم، چند شعبه بود، شعبه ترکی، شعبه عربی، شعبه ایرانی و ...

من از همه نمره بالاتر گرفتم و وارد شعبه ایران شناسی شدم. تعارف نیست، اگر به من پیشنهاد می کردند انتخاب کن عربی یا فارسی، من فارسی را انتخاب می کردم، چون شعر فارسی را خیلی دوست می دارم، اشعار حافظ را شروع کردیم، واکنون نیز داریم می خوانیم و با کمک شاگردان تصمیم داریم به فارسی ترجمه بکنیم، فارسی معمولی در حد فارسی زبان ادیب متوسط، نه با مفاهیم عرفانی که هیچ کس بلد نیست و هر کس به میل خودش می فهمد. (مثلاً مانع زلف تجلی، مانع اتحاد با زلف تجلیات است.)

پس از آن به داغستان برگشتم، چونکه در مسکو، آپارتمانها تنگ شده بود. پسر از دواج کرده و دارای فرزندی شده بود، در منزلمان سه اتاق داشتیم، و کتابخانه ای بود بزرگ و هرسه اتاق پر از کتابهای من بود. کتابخانه ام را فروختم، بیش تر از کتابهای دانشگاه داغستان بود و آن جا هم منزل خریدیم. در آن جا سه دوره قرآن سال سوم و چهارم برای استادان تدریس کردم و یک دوره هم برای محققان. این را هم برای محققان بگویم که یک مکتب تفسیر قرآن برای آن که منظم و سازمان یافته شود، سه نسل از دانشمندان لازم است؛ بیست یا بیست و پنج سال لازم است. اگر کمونیستها دوباره سرکار نیابند ان شاء الله، این را انجام خواهیم داد و در بخش آکادمی داغستان می خواهند برنامه ای شروع بکنند که قرآن را ترجمه کنند به زبان داغستان، داغستان زبانهای زیادی دارد. یک زبان زبان کتابت است، زبان روزنامه ای دارند، برنامه رادیویی و تلویزیونی دارند و سه ملت دیگر نیز، هم اکنون قانونی هستند که عبارتند از:

۱. روئول ۲. آغول ۳. تساخور.

استاد چند ترجمه روسی برای قرآن تاکنون انجام شده است؟

پروفسور عثمانف: نخستین ترجمه روسی از زبان انگلیسی و فرانسه، ترجمه (سیس) است که چهار جلد است و ترجمه روسی بدی نیست.

استاد! مترجم آن کیست و در چه سالی ترجمه شده است؟

پروفسور عثمانف: آن ترجمه در زمان پطروس کبیر صورت گرفته است، مترجم آن گویا (ویرفکین) که نزدیک به سیصد سال پیش بوده است.

اولین ترجمه از زبان عربی از subcukov در سال ۸۷۰ بوده است و آخرینش در اوائل قرن بیستم و چهار مرتبه همراه با متن عربی به چاپ رسیده است.

مسیونرهای مسیحی زیاد بودند و سعی می کردند تاتارها را به دین مسیحیت در آورند و مفسرین تاتار هم کمک آنها می کردند. ترجمه قوی نبود. و غلطهای فاحشی دارد که از عربی ترجمه کردند. به نام ترجمه (معنویه) اما غلطهای زیادی دارد؛ مثلاً (انّ الانسان کان کفوراً) یعنی نا سپاس، که تفاسیر عربی این گونه نوشته اند، ولی او نوشته و ترجمه کرده (به درستی که آدم، آزاد فکرتست). و کلمات مسیحی زیادی به کار برده است.

مترجم، مبشّر مسیحی بوده است؟
استاد عثمانف: بله، مبشّر مسیحی بوده و بعد از آن آکادمی سینگ جین ترجمه کرد که بعد از انقلاب چاپ نکردند و بعد از فوت او در سال ۱۹۶۳ چاپ کردند.
مسأله دیگر، ترجمه تحت اللفظی است؛ یک مثال بیاورم:
آیه (قالوا انا تطيرنا بكم... قالوا طائرکم عندالله) که در سوره یس آمده است. (قالوا تطيرنا بكم) را بیش تر مترجمان اروپایی ترجمه می کنند: پرندگان شما.
در تفسیر جلالین آمده: (به معنی شوم و فال بد) به ترجمه فارسی.
مثال دیگر: ترجمه (کراچکوفسکی) که تاکنون بسیار تجدید چاپ شده و در معرض فروش هست، ولی نمی خردند، در آیه (يا معشر الجنّ قد استكثرتم من الانس) مترجم این گونه ترجمه کرده: شما زیاد گرفتید. در چاپ آخر معجم الفاظ القرآن الکریم، به معنی (استحوذ) گرفته؛ یعنی مطیع کردن.
در تفسیر جلالین به معنی (وقدّرناهم) است. ترجمه های حرفی (واژه به واژه) هم همین طور است.
درسفری به سوریه با یک گارسون رستوران در هتل جلاء در دمشق بحث شد، البته سوادی نداشت، گفت: (ترجمه القرآن الکریم حرفیّه حرام).

استاد این مترجم مسلمان است؟

پروفسور عثمانف: خیر، مسلمان نیست، بیست سال در دمشق زندگی کرده و همسر سوری گرفته و عربی هم یاد نگرفته است و از روسی ترجمه می کند و هنوز اشتباهات ترجمه (کراچکوفسکی) را دارد. مثلاً در آیه (ولاتلبسوا الحقّ بالباطل) ترجمه کرده است: (حق را به باطل میپوشانید) و ترجمه الهی قمشه ای هم: (میپوشانید) ترجمه کرده است. یادم نیست تفسیر راهنما چطور ترجمه کرده است و در لسان العرب هم آمده: (لبس یلبس بمعنی خلط و لبس یلبس بمعنی ستر) و همه به معنی ستر می گیرند. بیش تر مترجمان همین گونه ترجمه کرده اند و آقای ابوالقاسم پاینده نم ی دانم چطور معنی کرده. اما مترجمانی که من نگاه کردم، مثل آیتی، مکارم و پورجوادی، آنها (می آمیزند) ترجمه می کنند. این ترجمه خانم هم هست، من به شوهرش گفتم، شما اشتباهات دارید، گفت: شما هرچه نظر دارید بدهید، اصلاح می کنیم. گفتم ترجمه بنده هنوز چاپ نشده، وقت ی چاپ شد، بردارید و اصلاح کنید.

O استاد! ترجمه شما چندبار چاپ شده است و این چاپها از سوی چه کسی انجام شده است؟
پروفسور عثمانف: یک با از سوی انتشارات ولادیمیر به چاپ رسیده است که کتب دینی و کتب مقدس را در هندوستان چاپ می کند و کتب حدیثی و فلسفی را نیز چاپ می کند و موسسه تجاری هم نیست.

درایران به چاپ رسیده است؟

پروفسور عثمانف: چاپ کرده اند و چاپ دوم هم شده است و اکنون شروع کرده ام که واژه نامه قرآن درست بکنم و تفسیر متوسطی که از لحاظ حجم در اندازه های تفسیر قاضی بیضاوی یا در حدود ابن کثیر باشد و من می خواهم تفسیر من معتدل باشد نه طرفدار اهل سنت و نه اهل شیعه. نه ع رفانی - تصوفی، می خواهم تفسیر اسلامی باشد، چون اسلام یکی است. ما نباید در اسلام تفرقه بیندازیم.

استاد! لطفاً جریان دیدار و آشنایی تان با شهید بهشتی را نقل کنید.
پروفسور عثمانف: شهید مفتاح بنده را دعوت کرد به مسجد امیرالمؤمنین(ع)، چونکه ایشان استاد من بودند در قرآن، واقعاً من او را احترام می گذاشتم و ایشان هم مثل این که به بنده محبت داشتند.

در چه سالی به ایران دعوت شدید؟

پروفسور عثمانف: در سال ۱۹۷۳ میلادی تقریباً ۲۳ سال پیش، سال ۵۲ شمسی، مرا دعوت کردند به مسجد امیرالمؤمنین(ع) و شهید مفتاح در آن موقع متصدی مسجد جاویدان بودند و چند نفری آن جا بودند؛ از جمله: آقایان شهید بهشتی، شهید مفتاح، موسوی اردبیلی و دیگران... شهید بهشتی فرمودند: من و دوستان من طرفدار آن هستیم که اهل اسلام، شیعه و اهل سنت یکی باشند، متحد باشند، اختلافات بین آنها برطرف بشود. بنده عرض کردم: آقای دکتر! در این هجوم ماتریالیسم که ما در جهان داریم، نه فقط اهل سنت و شیعه، بلکه اهل همه ادیان باید متحد باشند. این قضیه را بنده برای آقای علی لاریجانی که وزیر وقت بودند نیز نقل کردم، همچنین برای آیت الله نورمفیدی نماینده رهبر معظم انقلاب در گرگان. من به ایشان عرض کردم و گفتم، اگر همه ادیان یکتاپرست باشند، اتحاد مشرکان معنی ندارد؛ گرچه آنها متدین باشند، ولی بدبختی آنهاست که به سوی شرک رفتند. گفتم پیش من یک یهودی مؤمن ترجیح دارد بر یک کمونیست ملحد. آیت الله نورمفیدی نگاه کردند، گفتند: به شرط این که صهیونیست نباشد، زیرا صهیونیست دین نیست. ایشان افزودند: پادشاهان صفوی و عثمانی با هم جنگ می کردند، یکدیگر را تکفیر می کردند و آنها می گفتند شیعه، مسلمان نیستند و شیعه نیز می گفتند اهل سنت، مسلمان نیستند! بالاخره هر دو کشور یکدیگر را تضعیف کردند و برای استعمارگران اروپا زمینه را آسان کردند.

و خود مسیحیان، الآن در ایرلند، کاتولیکها و پروتستانها جنگ می کنند. در خود روسیه ارتدوکس ها و میسیونرها همین گونه اند و در میان ارتدوکس ها کهنه پرستانی هستند که رفرم او را قبول ندارند. اهل دین باید علیه ملحدین و کمونیستها متحد باشند، کمونیستها به عقیده بنده طاعون قرن بیستم بودند که به آنها مرگ سیاه هم می گفتند. این آیین به هر کشوری که می آمد، یک سوم جمعیت آن کشور به هلاکت می رسیدند.

برخی از سؤالاتی که داشتیم، با توضیحاتی که فرمودید پاسخ داده شد. چند سؤال دیگر در ارتباط با مسأله ترجمه های قرآن و مسائل دیگر مطرح است؛ از جمله این که آیا این ترجمه قرآن، کار شخصی و فردی تان بود، یا به کمک جمعی این کار را انجام دادید؟ و کلاً چقدر طول کشید؟

پروفسور عثمانف: من خودم ترجمه می کردم و نزد استاد شهید مفتاح بنده سوره بقره را خواندم در دانشکده الهیات تهران، بعد از آن من نتوانستم به مصر بروم، چون برنامه مبادله دانشمندان برقرار نبود. از این رو به صنعا رفتم، در صنعا هم نیمی از مردم زیدی هستند و نصفشان شافعی، خوشبختانه آن جا استادی بود از دانشگاه الازهر، به نام شیخ محمد حسن دراز، در نزد عرب خیلی مورد احترام بود، حافظ قرآن بود و در قرآن تبحر داشت. پرسیدم: استاد چرا تفسیر نمی نویسید؟ گفت: من مدرس هستم، برای نوشتن وقت نمی ماند. ایشان فوت کردند، خدا رحمتش کن د واو را بیامزد. ایشان برخی اشکالات ترجمه مرا برطرف کردند. پس از آن که ترجمه زیر چاپ بود.

همچنین این جا آمدم خدمت آقای معرفت رسیدم، چند تا اشکال بود که همه را برطرف کردند. مثلاً در معنی آیه (استوی علی العرش) همه اروپائیان و انگلیسیها و فرانسویها و آلمانیها این گونه ترجمه می کنند: نشست روی تخت. فقط مترجمان هندی مسلمان که قرآن را به انگلیسی ترجمه کرده اند، درست معنی کرده اند، مانند: محمد مودودی و محمد اشد که یهودی بود و اصلش از (لهستان) بود و سپس مسلمان شد و مبلغ رادیو قاهره و پس از آن رادیو مراکش بود و کتابی هم به زبان انگلیسی دارد با نام (the message of the coran) که در جبل الطارق چاپ شده است، او از تفاسیر عربی می گیرد و بعد می گوید من چنین عقیده دارم که کسی که به اسلام بازگردد، خیلی از دیگران سخت تر است، چون که او از دین سابقش در او اثری نمانده، به هر حال یک یهودی که هم درس او بود و الآن در اسرائیل است، می گفت: او خیلی ضد یهودی و مسیحی است، خودش عربی بلد بود و فارسی اش خوب بود و اکنون در جبل الطارق مشغول بررسی لهجه های یهودیان است.

شما می دانید در ادبیات فارسی (ذانت) که کتابش در ایران چاپ شده و دانشمند خوبی است و منصف هم هست و ضد اسلامی نیست، این هم مثل دانشمندان هندوستان ترجمه می کند: نشست بر تخت.

وقتی از آقای معرفت پرسیدم، ایشان گفتند: عرش نیست، کنایه است. و در المفتاح فی التفسیر که کتابی بسیار عالی، مختصر و کوتاه است. برای عربی ها نوشته، چونکه خود عربها اگر تفسیر نخوانند، قرآن را نمی فهمند، آن جا نوشته: استوی سلطاناً کاملاً. سلطان به معنی احاطه آمده است. همچنین چند سؤال دیگر را هم ایشان برطرف کردند. و من در چاپ دوم (آینده) از این سه نفر و از استادان اولیه ام در زبان عربی و استادان درسهای دینی ام در روستا و استادان دانشگاه سپاسگزاری می کنم.

شما (استوی) را به چه معنی گرفتید؟

پروفسور عثمانف: در چاپ دوم به معنی احاطه گرفتیم. به عقیده بنده (ان ربکم اللّٰه الذی خلق السموات والأرض فی سته ایام ثم استوی علی العرش) این اشکال را داراست که ایشان فرمودند که آیا خداوند قبل از آن استیلا نداشت؟ من در آن جا در گروه آورده ام که استیلاء ن سبت به آنها که در لوح محفوظ بوده، استیلاى بالقوه است واستیلاء بالفعل بعد از آن است که آنها را آفرید. و دیگران می نویسند: نشست. من می پرسم: استغفرالله، خدا که جسم ندارد.

همچنین با یوسف قرضاوی که (خودش مصری است) و وهابی، سال گذشته بحثی داشتم و همین مسائل و نکته هایی که آیت الله معرفت مرا روشن کرد به او گفتم، صحبت های بسیاری داشتیم. پرسیدم: حنفی هستید؟ گفت: من وهابی هستم، وهابیون می گویند: (واجب علینا أن نؤمن ولا واجب أن نسئل لیم).

من درباره این سخن او از محمد غزالی که دانشمندی مصری بود، پرسیدم، عصبانی شد و دستهایش لرزید، گفت: (لیس الجسم فی الاسلام). اصلاً سه مذهب جعفری، شافعی و حنفی تجسم را قبول ندارند. اما آنها (وهابیان) قبول دارند. به هر حال ما باید با آنها بحث بکنیم و بفهمانیم و شاید آنها به ما بفهماند، ولی سراین مسأله نباید جنگ بکنیم و یکدیگر را بکوبیم و بکشیم.

اگر اجازه بدهید به بحث اصلی بر می گردیم، صحبت درباره ترجمه قرآن بود. می دانید که تخصص من در ادبیات فارسی است، عربی را هم در کنار فارسی می خواندم؛ مثلاً فارسی را در هفته ۴ تا ۸ ساعت و عربی را هفته ای ۲ ساعت همه ساله می خواندم و دیگران فقط یک سال می خواندند. وقتی که در دوره دکترا بودم، آن جا هم عربی می خواندم، اما به طور مرتب با دکتر شهید مفتاح شروع کردم. این ترجمه بیست و سه سال طول کشید. اما برای ترجمه قرآن، عمر یک دانشمند هم کافی نیست. باید از اول اگر عرب نباشد، تحصیلات عالی دانشگاهی برای زبان عربی داشته باشد و پس از رسیدن به دکترا، موضوعی از قرآن را انتخاب کند و تا آخر عمرش کار بکند. و اگر صد دانشمند، هزار دانشمند هم این کار را بکنند، به عمق قرآن، چنانکه در لوح محفوظ بوده، به آن معانی ما نمی رسیم، چون اولاً کتاب الهی است. ثانیاً، عقل انسان برای این کار کامل نیست.

همان گونه که فرمودید، در ترجمه قرآن، دو مشکل وجود دارد: یک مشکل، فهم خود کتاب الهی است که آن قدر عمیق است که انسان به ژرفایش نمی رسد.

و از یک سو انتقال آن به یک زبان دیگر دشوار است. ما در زبان فارسی به رغم آن که زبان فارسی یک نوع هم خانوادگی با زبان عربی دارد و ریشه های مشترک فراوان دارند، می بینیم که مترجمان فارسی، با مشکلات فراوانی روبه رو هستند. شما در انتقالش به زبان روسی، حتماً با مشکلات بیش تری مواجه بودید. بخشی از آن مشکلات را هم اگر بفرمایید مناسب است.

پروفسور عثمانف: زبان فقیر است، اگر قرآن را ترجمه می کنیم، زبان غنی تر می شود و مفاهیم قرآنی بیش تر به دست می آید. حالا بعضی علمایی که فوت کرده اند. من با آنها صحبت می کردم، آنها کلمات عربی استعمال می کردند که تمام آنها را نمی فهمند. این که کلمات از بین رفت و ما باید آنها را احیاء بکنیم. زبان روسی ترجمه همه گونه زبانها را دارد، ترکی، چینی، ژاپنی، اسپانیایی،

انگلیسی. قرآن به زبان قفقاز شالی ترجمه نشده، با آن که مسلمان هستند و علاقه به قرآن دارند. اما انجیل ترجمه شده است، برای این که میسیونرهای سوئد پول هنگفتی دادند به مترجم. از روسی ترجمه شده به زبانهای دیگر. به هر حال باید ده تا پانزده ترجمه باشد تا قدم به قدم به یک درجه متوسط برسد.

درباره ترجمه های فارسی، آقای خرمشاهی می نویسد: تا به حال دویست ترجمه فارسی بوده، هیچ یک را ایشان قبول ندارد و من به ایشان در سفارت گفتم شما ترجمه الهی قمشه ای را ببینید که (لاتلبسوا الحق بالباطل) را با عبارت (نیوشانید)، ترجمه کرده است و آقای خرمشاهی بسیار محترمانه او را خلع سلاحش کرد. من دو اشکال بر خود او آوردم، یکی (ان يأكل لحم أخيه ميتاً) که ایشان نوشته است: این مثل آن است که گوشت مرده برادر خود را بخورد. و حال آن که در تفسیر جلالین نوشتند، اغتیاب را هم می گویند. این را می گویند: (فیزیالوژی) مثل، از چی زهایی است که نمی شود آن را تحت اللفظی معنی کرد. گفت این تمثیل است. گفتم: تمثیلات را نمی شود ترجمه تحت اللفظی کرد، که خود او در قرآن پژوهی، خود را خلع سلاح کرده است.

شما در صحبتهایتان اشاره کردید که در تمثیلهای ترجمه تحت اللفظی نمی کنید، نظرتان این است؟
پروفسور عثمانف: سعی می کنم ترجمه تحت اللفظی نکنم.

این یک روش است. روشهای دیگری که شما به شکل شخصی تعقیب می کنید، چیست؟
پروفسور عثمانف: یک مثال می آورم برای شما، روسها می گویند: در شهر طلا با سماور خویش نمی روند. چون همه سماورها را در شهر طلا می ساختند. یا انگلیسیها می گویند: به شهر نیوکاسل با زغال سنگ خود نمی روند، چونکه معدنهای زغال سنگ آن جا بود.

حالا اگر فارسی باشد، باید نوشت زیره به کرمان بردن، در روسی می گویند: موزه نیمرو، تخم مرغ نیمرو؛ باید معادل آن را پیدا کرد و ترجمه معادل مفهوم نیست؛ مثلاً یک پروفسور به من گفت: استخوان ران مور را باید معادل آن را پیدا کرد، و گر نه مورچه استخوان ندارد. بنا براین در هر زبان باید (ایدئوئوم) پیدا کنید و اگر پیدا نکنید، این حرفها بیهوده است. بنابراین، هنوز تئوری ترجمه تفکیک نشده و ایدئوئوم ها را با ترجمه تحت اللفظی نمی توان ترجمه کرد.

مثلهای را اگر مفهوم است؛ مثلاً اگر خوردن گوشت برادر، به معنای کار زشت بود، ممکن است این طور ترجمه کرد، این مثال برای اغتیاب است و اغتیاب هم زشت است، اما مانند خوردن گوشت برادر زشت نیست. آن جا که ترجمه مثل امکان دارد، باید ترجمه کرد و آن جا که ممکن نیست، باید ترجمه تحت اللفظی کرد و به دنبال آن نوشت: این مثل به این معنی است، این مسائلی است که حل نشده، هنوز ترجمه با تئوری حساب شده در دنیا نداریم.

مثال دیگر: (فان لم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً طيباً) اگر شما آب را پیدا نکردید قصد کنید و حرکت کنید و لمس کنید به تراب، عربستان سعودی که خاک ندارد، به ریگ مسح کنید و مردم مسلمان

می دانند، تیمم چیست و قرآن را حتماً باید یا مسلمان ترجمه کند و یا کسی که مدت زیادتی در میان مسلمانان بوده است.

در این مدت مدیدی که حدود بیست و سه سال است، شما با قرآن مأنوس و مرتبط بوده اید و از فیض قرآن بهره مند شده اید، تأثیرات روحی و معنوی ترجمه قرآن روی شخص شما چه بوده است؟ پروفیسور عثمانف: از همان طفولیت خود همیشه مؤمن بودم، در دبیرستانی کمونیستی درس خواندم که آداب اسلامی را رعایت نمی کردند. در روستا که پیش مادرم می رفتم، همیشه نماز می خواندم، اما کار ترجمه، ایمان بنده را قوی تر کرد، برای من ترک نماز کار بسیار مهمی است؛ مثلاً وقتی در انستیتو نمی شود نماز خواند، وقتی به خانه برگشتم، نمازهای ترک شده را قضا می کنم. من نماز جماعت را با چهار نماز شروع کردم، بعد به پنج نماز رسید، ولی حالا قلبم درد می کند، نمی توانم. من ۷۳ سال دارم، در مسکو نماز جمعه هم می روم.

اسلام به عقیده من بهترین ادیان دنیاست. اما نه به این معنی که اگر مسیحی یا یهودی باشد، بگوییم او را باید کشت، بلکه باید بین ادیان تفاهم باشد، رقابت باشد و آن دینی که درست تر و حقیقی تر است، آن دین، سرانجام غلبه خواهد کرد.

فعالیت‌های قرآن پژوهی در روسیه، غیر از حضرت عالی که بحمد الله موفق بودید، در چه زمینه هایی بوده است؟

پروفیسور عثمانف: متأسفانه خیلی کم است در سن پترزبورگ چند دانشمند جوان بر روی تألیف واژه نامه شعراء جاهلیت کار می کنند که برای ترجمه قرآن این مواد را استفاده کنند، کار طولانی است، پنجاه یا صد سال زمان می خواهد، چون کامپیوتر ندارند. این کار بایستی دست جمعی باشد. این کار را در سن پترزبورگ، (لنینگراد سابق) شروع کرده اند که یک فرهنگ واژه نامه است و اشعار یک قبیله عربی نیز تاکنون چاپ شده است.

در داغستان نیز ان شاء الله کارهایی در زمینه قرآن از جمله تدریس در دانشگاه را در آینده خواهیم داشت و وعده دادند کتابهای تفسیر را برای ما بفرستند، جلالین، بیضاوی، مجمع البیان و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر که می گویند متعصب است و دارای اشکال، و تفسیر صابون ی که تفسیر بدی نیست و بر اساس تفسیر ابن کثیر نوشته؛ روان و خوب است، ولی تجسم خدا را معتقد است.

می دانید که از هر تفسیری چیزی باید گرفت که بهترینها باشد، برای مؤلف و مترجم مقبول باشد. هر مؤلف و مترجم یک جنبه (سوژکتیو) دارد که در فارسی به معنی جنبه ذهنی است و (اورژکتیو) که به معنای جنبه عینی است. ترجمه قرآن باید جنبه عینی باشد. باید تا آن جا که می توان د، عینی باشد. اگر عینی نباشد، خوب نیست.

استاد! قرآن روی فرهنگ و ادبیات روسیه چقدر تأثیر داشته و حضور قرآن در ادبیات روسیه به چه اندازه است؟ چون از روسیه به عنوان یکی از ادبیات‌های غنی جهان یاد می‌شود، شما رده پای حضور قرآن و مفاهیم قرآنی را در ادبیات روسیه تا چه اندازه می‌بینید؟

پروفسور عثمانف: چونکه روسیه چندان محبتی به مسلمین نداشته، اگر چه بهتر از کمونیست‌ها بودند؛ مثلاً قرآن قزاقها تحریف شده است و برای بیسوادها خوب است و هنوز بزرگسالان قرآن قزاقها را می‌خوانند.

ویژگی قرآن قزاقها چیست؟ آیا رسم الخطش است؟

پروفسور عثمانف: رسم الخطش خیلی آسان است، ولی قرآن ملک فؤاد (مصری) رسم الخط قدیم ترین نسخه های قرآن را رعایت کرده و از لحاظ خط، قرآن ملک فؤاد از قرآن عثمانی شما (عثمان طه) بهتر است، چون فتحه‌ها را کشیده تر می‌گذارد.

به هر حال، شامیل را در سن ده سالگی گرفتند و او را ده سال در کابل نگهداشتند. البته او یک ژنرال بود، بعداً مترجم قرآن شد و قرآن را به روسی ترجمه کرد و سپس در سفارت روسیه در استانبول مترجم قرآن شد. این ترجمه در قرن نوزدهم انجام شد که به تازگی آن را در پانصد نسخه با جلد چرمی چاپ کردند و پارسال در ایران به سفارش من آن را از نمایشگاه کتاب خریداری کردند. قبر او هم در مدینه است که در اثر تخریب قبرها محل آن معلوم نیست و در مذهب اهل سنت انتقال جنازه از قبری به محل دیگر ممنوع است.

هم اکنون آزادی ادیان هست، آزادی مؤسسات، مجله، مدرسه است، ولی دولت پول نمی‌دهد و بیش تر کمکها از تجار سعودی و کویتی است. چند سال، ملک فهد، حجاج داغستان را رایگان به سفر حج می‌برد و همه مخارج آن را می‌پرداخت. ترکها نیز در داغستان مسجد بزرگی با گنجایش ده هزار نفر و با چهار مناره مثل مساجد استانبول ساختند و امام خطیب را خودشان فرستادند. امام خطیب ترک است. من چند بار به این مسجد رفته‌ام.

استاد انستیتوی شرق شناسی در ترجمه قرآن شما چقدر به شما کمک کرد؟

استاد: تقریباً ده سال جزء برنامه کارهای من بود، حقوق پروفسوری به من می‌دادند و برای شغل دوم من هم خواستند بدهند و چون کارکنان انستیتو ۶۰۰ نفر بودند، حقوق کم بود، آنها گفتند برای دوهزار نسخه، ده هزار دلار لازم است که انتشارات ریسک نمی‌کرد.

آیا از طرح ترجمه قرآن شما در آن زمان حمایت می‌شد؟

پروفسور عثمانف: علوم اسلامی رسماً قدغن شد و بعد از فوت استالین، آزادی از زمان خروشچف شروع شد.

(سوسیموف) رهبر ایدئولوژی حزب کمونیست و در زمان برژنف خیلی قوی بود، به او پیشنهاد کرده بودند که دبیر کل شود، قبول نکرد. در زمان او برای هشت هزار نسخه مجوز داده شد که در توان

انتشارات نبود. بعداً از سوی گورباچف پروستوریکا شروع شد. من در زمان گورباچف در چند کفرانس گفتم: قرآن باید ترجمه شود. به رئیس انستیتو که تاجیک بود نیز گفتم. او می گفت: عجله نکن، اول اجازه می گیرم، بعد ترجمه می کنیم. به رئیس انستیتو جدید (پریماکوف) که اکنون وزیر امور خارجه است، گفتم. گفت: عجله نکن، یک روز مرا دعوت کرد و گفت: قرآن را ترجمه بکن، از شاخه سیاسی حزب اجازه گرفته شده است. این در زمان گورباچف بود.

اکنون در آکادمی برای انتشارات و چاپ بودجه نیست. برای چاپ دوهزار نسخه قرآن من، ده هزار دلار لازم است که این مبلغ را ندارند، ولی ممکن است در سال آینده ناشر با من قرارداد ببندد و کتاب را چاپ بکند.

استاد! در انستیتوی شما رشته ای به عنوان اسلام شناسی یا دین شناسی وجود دارد؟

پروفسور عثمانف: وجود دارد. اما آنها مشغول بررسی اسلام معاصر هستند، برنامه ای در زمینه قرآن و احادیث ندارند، بیش ترشان مشغول مسائل بین المللی معاصر (فوندامنتالیسم اسلامی) بین کشور شما (ایران) و عربستان سعودی و لیبی و... هستند.

مثلاً پریماکف یهودی است، ولی صهیونیست نیست و تخصصش اقتصاد کشورهای عربی است و خیلی علیه آمریکا در مسأله روابط با ایران ایستادگی کرد.